

## اخلاق

فصلنامه علمی - ترویجی در حوزه اخلاق

سال هفتم، شماره ۲۵، پیاپی ۴۷، بهار ۱۳۹۶

صفحات ۵۷ تا ۷۶

AKHLAGH

Religious Extension Quarterly

No.25/ spring 2017/Seventh Year

## آثار و برکات اُذُن بودن بر اساس آیه ۶۱ سوره توبه

آزاده ابراهیمی فنخاری<sup>۱</sup>

### چکیده

شناخت فضایل و رذایل یکی از مبانی اخلاقی است. انسان باید نخست، صفاتی را که شایسته است به آن‌ها متصف شود، بشناسد. در قرآن کریم به برخی ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره شده است. خداوند ایشان را الگوی شایسته‌ای برای بشر معرفی کرده؛ از این رو لازم است، آیات مربوط به معرفی رسول خاتم صلی الله علیه و آله دقیق و همه‌جانبه بررسی شود. منافقان پیامبر صلی الله علیه و آله را «اُذُن»، یعنی کسی که سرتاپا گوش است، می‌نامیدند تا شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترور کرده و ایشان را ساده لوح و دهان‌بین معرفی کنند و در نتیجه وحی را سست و بی‌پایه نشان دهند. خداوند متعال می‌فرماید، سرتاپا گوش بودن، نه تنها باعث تحقیر ایشان نیست، بلکه فضیلتی اخلاقی است که خیر جامعه را دربردارد. در بررسی این آیه شریف بدین حقیقت دست می‌یابیم که ایشان از طریق شنیدن سخنان افراد و حتی مخالفانشان، باعث جذب آن‌ها به اسلام و مانع ایجاد تنش در جامعه می‌شدند و بدین صورت در



هدایت ایشان موفق‌تر بودند. پیامبر ﷺ با پذیرش عذرخواهی خطاکاران زمینه توبه و حفظ کرامت انسانی آنان را فراهم می‌کردند؛ ولی در مقام عمل، با ذکاوت و دوراندیشی، تنها به سخنانی جامه عمل می‌پوشاندند که به صلاح فرد و در نتیجه جامعه مسلمانان بود.

واژگان کلیدی: اذُن، شنیدن فعال، شنیدن منفعل، عذرپذیری، اخلاق، فضایل اخلاقی.

## مقدمه

در قرآن کریم به برخی صفات پیامبر اکرم ﷺ اشاره شده است. از آنجاکه خداوند ایشان را الگوی شایسته برای بشر معرفی کرده، در همین راستا لازم است، آیات مربوط به معرفی رسول خاتم ﷺ دقیق و همه‌جانبه بررسی شود. از جمله این آیات، آیه ۶۱ سوره مبارکه توبه است که در آن، پیامبر ﷺ از طرف مخالفان به عنوان فردی سرتا پا گوس و دهن بین معرفی شده‌اند. خداوند متعال در مقام دفاع از ایشان وجود این صفت را نه بدان نحو مدنظر منافقان، بلکه به همان گونه‌ای که شایسته و لازمه رهبر و الگوی اخلاقی است، در ایشان تأیید و وجود این خصلت را مایه نجات و خیر در جامعه بشری معرفی کرده است. تفسیرهای گوناگون به بررسی لغوی و محتوایی این آیه شریفه پرداخته‌اند؛ ولی ما در این مقاله سعی می‌کنیم، علاوه بر مقایسه تفسیرهای گوناگون و گرفتن موضعی دقیق‌تر و جامع‌تر در این باره، به استخراج آثار و برکات تربیتی و اخلاقی آن بپردازیم.

«امروزه، در عصر ارتباطات هنر شنیدن یکی از مهم‌ترین هنرهای ارتباطی به شمار می‌آید که برای کسب آن نیاز به تمرین و ممارست و تلاش پیگیر است، تا آنجا که شورای تربیت بزرگسالان در امریکا، به منظور پرورش شیوه‌های گوش‌دادن، «کلینیک گوش‌دهندگان» دایر کرده است.» (کریمی، ۱۳۷۸، ص ۷) این هنر در رابطه



میان فرزندان و اولیا، شاگردان و معلمان، شنوندگان برنامه‌های رادیو و تلویزیون و مجریان و نیز مستمعان و سخنرانان به کار می‌آید. حتی در موضوع یادگیری که بخش عمده‌ای از عمر ما را فرامی‌گیرد، خوب گوش دادن و رعایت ادب و آداب آن، بسیار مهم است. نحوه بهره‌وری از این نعمت خدایی نیز به میزان درایت و مراعات حقوق دیگران بستگی دارد.

### ۱. بررسی مضمون آیه مبارکه

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ (و از آنان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او [سرپا] گوش است، [و حرف هرکس را می‌پذیرد].») بگو او گوش خوبی برای شماست، خدا را [در همه گفتارش] تصدیق می‌کند و به مؤمنان اعتماد می‌ورزد و برای مؤمنین رحمت است و کسانی که فرستاده خدا را آزار می‌دهند، برای آن‌ها عذابی دردناک خواهد بود (توبه، ۶۱).

#### ۱.۱. معنای واژه «أذن»

اذن در لغت به عضوی گفته می‌شود که به وسیله آن، فعل شنیدن انجام می‌شود؛ ولی به عنوان استعاره به منظور مبالغه درباره کسی به کار می‌رود که گویی همه مجاری ادراکی اش در حکم گوش است و سخن هرکسی را می‌شنود و بدون فکر و بررسی می‌پذیرد؛ مانند اینکه به جاسوس «عین» می‌گویند، گویی وجود کسی که جاسوسی می‌کند، یک پارچه چشم شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۱ / مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۶۱-۶۲ / زحشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸۵). در واقع، «این تعبیر درباره کسی به کار می‌رود که به آن میزان زیرکی ندارد که بتواند بین صحیح و نادرست یک کار تمیز قائل شود.» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۱۹)



## ۲.۱. بررسی محتوایی آیه مبارکه

این آیه شریفه به آزار زبانی منافقان نسبت به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره می‌کند. منافقان ایشان را فردی می‌نامیدند که زودباور است و سخن هرکسی را می‌شنود و بدون تدبیر می‌پذیرد. بی‌تردید، این مسئله‌ای بسیار مهم است که حتی زندگی یک فرد عادی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و دچار تصمیماتی غیرمنطقی و اشتباه خواهد کرد، چه رسد به اینکه رهبری جامعه به عهده چنین انسانی گذارده شود. در واقع، از آنجا که منافقان، به ظاهر خود را مسلمان می‌نامیدند، از توهین مستقیم به شخصیت حقیقی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابا داشتند؛ ولی با به‌کاربردن چنین تعبیرهایی ولایت و رهبری و درنهایت، رسالت ایشان را زیر سؤال می‌بردند و در واقع، همان هدفی را در سر می‌پروراندند که مشرکان با تعبیرهایی چون جنون و سحر دنبال می‌کردند. چراکه اتهام ساده‌لوحی به ایشان فضای بی‌اعتمادی به سخنان آن حضرت را در جامعه اشاعه می‌داد و کلام پیامبر را فاقد پشتوانه علمی معرفی می‌کرد.

«در ادامه آیه شریفه خداوند در مقام دفاع از شخصیت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿قُلْ أَذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ﴾. در ابتدا لازم است به این نکته لطیف اشاره شود که در اینجا با توجه به سیاق به نظر می‌رسد، باید از جانب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این‌گونه تعبیر می‌شد که «بگو گوش بودن من خیر است برای شما»؛ ولی اشاره از طرف خداوند به ایشان با ضمیر غایب، «گوش بودن او خیر است برای شما»، حکایت از این مطلب دارد که خداوند، خود متولی دفاع از نبی خویش است و هم او مدافع ایشان و مفتضح‌کننده دشمنان ایشان خواهد بود.» (خطیب، بی‌تا، ج ۵، ص ۸۲۴) «أَذُنُ خَيْرٍ» که از لحاظ نحوی مضاف و مضاف الیه است، به دو صورت تفسیر شده است:

جمله «قُلْ أَذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ» اضافه «اذن» به «خیر» اضافه حقیقی است و معنایش این است که او بسیار شنواست؛ ولی آنچه خیر شما در آن است، می‌شنود؛ به عنوان مثال، وحی را که مایه خیر شماست، می‌شنود و همین‌طور خیرخواهی‌های مؤمنین



را می شنود که باز خیر شما در آن است. وجه دیگر هم این است که بگویم اضافه مذکور، اضافه موصوف بر صفت است و معنای آن این است که او گوش هست؛ لیکن گویی است با این صفت که برای شما خیر است؛ چون نمی شنود، مگر چیزی را که به شما سود می رساند و ضرری هم برایتان ندارد. فرق میان این دو احتمال این است که لازمه وجه اولی این است که مسموع آن حضرت از وحی خدا و نصیحت مؤمنان خیر باشد و لازمه وجه دومی این است که استماع آن جناب استماع خیری باشد<sup>۱</sup> (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۱۴).

بنابراین، بنا بر وجه دوم، ایشان گویی به تمامی گوش هستند؛ ولی نه به عنوان خصوصیتی منفی که شما عنوان می کنید؛ بلکه این خصلت لازمه نبوت و رهبری جامعه است و خیر همگانی را به دنبال دارد. اگر ایشان با متانت و وقار به سخنان همه گوش می دهند و در مرحله ابتدایی کسی را سریعاً تکذیب نمی کنند، برخوردی حکیمانه و مدبرانه است، نه آن چنان که شما می پندارید دلیل بر ساده لوحی ایشان و ناتوانایی بر تصمیم گیری های منطقی و عاقلانه. ایشان بر اساس خلق عظیمشان ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم، ۴)، سخنان همه را می شنود؛ ولی لازمه آن، ترتیب اثر دادن به همه آنها نیست. ایشان برای رفع تنش در جامعه کسی را در مرحله ابتدایی از نزد خود طرد نمی کند؛ ولی در مقام عمل و تبیین سیاست های حکومت اسلامی بر پایه علم عمل می کنند. ایمان و تصدیق ایشان فقط در وحی الهی ریشه

۱ . قوله: ﴿قُلْ أَذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ﴾ من الإضافة الحقيقية أي سماع يسمع ما فيه خيركم حيث يسمع من الله سبحانه الوحي وفيه خير لكم، و يسمع من المؤمنين النصيحة وفيها خير لكم و يمكن أن يكون من إضافة الموصوف إلى الصفة أي ﴿أذن هي خير لكم﴾ لأنه لا يسمع إلا ما ينفعكم ولا يضركم. والفرق بين الوجهين أن اللازم على الأول أن يكون مسموعه خيراً لهم كالوحي من الله والنصيحة من المؤمنين واللازم على الثاني أن يكون استماعه استماع خيراً وإن لم يكن مسموعه خيراً كأن يستمع إلى بعض ما ليس خيراً لهم لكنه يستمع إليه فيحترم بذلك قائله ثم يحمل ذلك القول منه على الصحة فلا يهتك حرمة ولا يسيء الظن به ثم لا يرتب أثر الخبر الصادق المطابق للواقع عليه فلا يؤاخذ من قيل فيه بما قيل فيه فيكون قد احترم إيمانه كما احترم إيمان القائل الذي جاءه بالخبر.



دارد و به مؤمنان واقعی اعتماد می‌ورزد و در نهایت، تصمیمی را می‌گیرد که به سود کل جامعهٔ ایمانی است. بنابراین، وجه دوم در این ترکیب، یعنی اضافهٔ موصوف به صفت، صحیح‌تر به نظر می‌رسد و دلایل تأییدکنندهٔ این نظر بدین شرح است:

۱. مضمون آیهٔ شریفه در جملهٔ «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِمُؤْمِنِينَ» که در تفسیر «أَذُنُ خَيْرٍ» آمده است: «باتوجه به تفاوت حرف جرّی که بعد از کلمهٔ «يُؤْمِنُ» در این دو قسمت وجود دارد، معنای جمله چنین می‌شود که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خدا را در وحی که به وی نازل می‌فرماید، به تمامی تصدیق می‌نماید؛ ولی مؤمنین را [که در اینجا مقصود جامعهٔ مؤمنین است که منافقین را هم شامل می‌شود] در آنچه که می‌گویند، کاملاً تصدیق نمی‌کند؛ بلکه به نحوی تصدیق می‌نماید که [باتوجه به معنای حرف جر «لام»] به نفع مؤمنین است، به این معنا که کلام مخبر را حمل بر صحت نموده، به او نمی‌گوید تو در این گفتارت دروغ می‌گویی و یا غرض سوئی داری و در عین حال، اثر صحت هم بر آن خبر بار نمی‌کند و همین باعث می‌شود که همواره تصدیقش به نفع مؤمنین تمام شود. ولی اگر همهٔ خبرها و حرف‌هایی را که می‌شنود، صحیح بداند و اثر صحت هم بر آن بار کند و یا اگر آن را دروغ دانست، صریحاً به رخ گوینده‌اش بکشد، در این صورت تصدیقش به نفع مؤمنین تمام نمی‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۱۴). به همین دلیل است که در جملهٔ بعدی تصریح می‌کند، «رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ»؛ یعنی این خصلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از میان شما مخاطبان «مِنْكُمْ» فقط برای مؤمنان باعث رحمت است و جامعهٔ ایمانی را حفظ می‌کند و ارتقا می‌بخشد.

۲. محتوای کلی آیهٔ شریفه: باتوجه به فضایی که آیه در آن مطرح شده است، مشخص می‌شود که پیامبر عظیم‌الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جامعه چنین شناخته شده بودند که همواره گوش هستند و چنین خلق حسنی دارند که صبورانه به صحبت همگان گوش می‌دهند. اگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط سخنان خوب را گوش کرده و افراد بیمار دل را در همان مرحلهٔ اول طرد می‌کردند، وجهی نداشت که منافقان به ایشان



طعنه زنند که یکپارچه گوش هستند و دیگر لازم نبود که خداوند در مقام دفاع از آن وجود مقدس به «أذن خیر» بودن ایشان اشاره کند.

۳. آیات شریفه‌ای که مسلمانان را از پذیرش قول دیگران بدون تحقیق نهی می‌کند: بی‌تردید، پیامبر ﷺ که آینه تمام‌نمای وحی الهی و قرآن ناطق‌اند، در درجه اول، خود، عمل‌کننده به آیات قرآن کریم هستند و از جمله این آیات هستند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾؛ (ای مؤمنان، اگر فاسق برای شما خبری آورد، بررسی کنید تا مبادا گروهی را به نادانی آسیب رسانده، آنگاه از کرده خود پشیمان شوید) (حجرات، ۶). ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ (پس مژده ده بندگان مرا، آن‌هایی که سخنان را گوش فرامی‌دهند و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آن‌ها هستند که خدا هدایتشان کرده است و آن‌ها هستند که صاحبان خرد نابند) (زمر، ۱۷ و ۱۸) (نک: جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۴، ص ۳۵۰).

### ۳.۱. بررسی شأن نزول

عده‌ای از منافقان که در آن‌ها جلاس بن سوید بن صامت و جحش بن حمیر و ودیعه بن ثابت نیز بودند، قصد کردند بر رسول خدا ﷺ شبیخون بزنند. بعضی از آن‌ها بعضی دیگر را منع کردند و گفتند، می‌ترسیم او خبردار شود و قبل از اینکه شما او را از بین ببرید، او شما را از بین ببرد. بعضی از آن‌ها نیز گفتند، محمد گوش است. اگر برایش قسم بخوریم، باور می‌کند و ما را تصدیق می‌کند. بدین دلیل این آیه نازل شد: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ...﴾ (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۸ / سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۵۴). در جایی دیگر آمده است، ابن اسحاق و ابن منذر و ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل کرده‌اند، این آیه درباره منافق است به نام نبتل بن حرث که مردی سیاه‌سوخته، قهوه‌ای‌رنگ، سرخ‌چشم و زشت‌روی بود. پیغمبر ﷺ درباره



او گفته‌اند: «هرکه خواهد شیطان را ببیند، به نبتل بنگرد.» وی اخبار پیغمبر ﷺ را نزد منافقان می‌برد، وقتی از آن کار منع شد، گفت: «محمد گوش [یعنی زودباور] است، هرچه بگویند راست می‌انگارد. ما هرچه خواستیم می‌گوییم؛ سپس نزد او رفته و سوگند می‌خوریم، او نیز عذر ما را می‌پذیرد.» آیه بحث شده در این باره نازل شده است (نک: طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۴۸ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۱۸ / ملاحویش، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۴۵۲).

همان‌طور که گذشت این دو نقل قول در کتاب‌های شیعه و سنی، با اندک تفاوتی نقل شده است. مفسران شیعی با توجه به مذهب جعفری‌شان، در این باره دو روایت از ائمه معصومین نقل می‌کنند:

۱. در تفسیر قمی ذیل این آیه شریفه آمده است:

عبدالله بن نبتل، یکی از منافقان، پی‌درپی نزد رسول خدا ﷺ می‌آمد و سخنان ایشان را می‌شنید و برای منافقان نقل می‌کرد. خداوند جبرئیل را فرستاد و به آن حضرت فرمود: «ای محمد، مردی از منافقان سخن چینی کرده و سخنان را برای منافقان بازگو می‌کند.» رسول خدا ﷺ پرسید او کیست؟ خداوند فرمود: «مرد سیاه‌چهره‌ای است که سرش پرموست، با دو چشمی نگاه می‌کند که گویی دو دیگ است و با زبان شیطان حرف می‌زند.» رسول خدا ﷺ او را فراخواندند و او قسم خورد که چنین کاری نکرده است. حضرت فرمودند، من از تو پذیرفتم؛ ولی دیگر این کار را مکن. آن مرد دوباره نزد هم‌کیشان خود برگشت و گفت: «محمد دهن بین است. سخن من را با اینکه خلاف سخن خدا بود، پذیرفت.» بدین دلیل خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ قُلُّ أَدْنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (نک: قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۰۰ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۱۶).

قریب به این معنا روایت دیگری در نهج‌البیان از امام صادق (ع) نقل شده است (نک: شبلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۲). این روایت در هیچ‌یک از کتاب‌های معتبر





حدیثی یافت نشد؛ به همین دلیل سلسله سند آن نیز یافت نشد و این نشانه مهمی بر ضعف سند این روایت است.

۲. حدیث دیگری که منحصراً در منابع شیعی یافت می‌شود، قطعه‌ای از خطبه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز عید غدیر خم است. در این خطبه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به بیان آزار و اذیت منافقان به ایشان پرداخته‌اند و می‌فرمایند:

فراوانی آزار آنان، منافقان، به من منحصر در یک مرتبه نبود، تا آنجا که مرا «اذن» نام نهادند و گمان کردند که من چنینم، آن هم به سبب زیادی ملازمت علی با من و توجه زیاد من به او، تا اینکه خداوند متعال در این باره آیه نازل فرمود: «برخی از ایشان، منافق، نبی را اذیت کردند و گفتند او اذن است. بگو اذن بودن ایشان برای کسانی که این‌گونه می‌پندارند، بهتر است» (نک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۶ / بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۸۰۴ / قی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۴۸۷).

این خطبه شریف در منابع متعددی، از جمله در الاحتجاج از قول امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام آمده شده است (نک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۹).

آنچه مسلم است، شأن نزول و اغلب روایاتی که در توضیح آیات شریفه قرآن کریم آمده و به ظاهر مصداق آیه را شخص یا اشخاص خاصی معرفی می‌کنند، به شرط صحت سند و مدلول آن‌ها، تنها در مقام بیان مصداق هستند. بنابراین، چنین نیست که اگر در روایت از فرد خاصی نام برده شده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ساده لوح نامیده است، بگوییم فقط همین شخص دارای این بینش بوده و آیه درباره او نازل شده است. در واقع، این فرد مصداق از کسانی است که چنین سخنی را درباره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته‌اند و اطلاق آیه مبارکه دلیل ما بر این مدعاست. علاوه بر این، حتی اگر شخص یا گروه خاصی چنین اهانتی به وجود مقدس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرده باشند، نشان دهنده این است که گوش شنوای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جامعه، به نحوی بوده که آنان زمینه پذیرش این تهمت در مردم را مهیا می‌دیدند. بنابراین، اگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شنوایی سخنان امت



خود معروف نبودند، منافقان از بیان این سخن ناروا دربارهٔ ایشان به خواستهٔ خود نمی‌رسیدند و کسی این مطلب را از ایشان نمی‌پذیرفت.

در خطبهٔ پیامبر ﷺ در غدیر خم، فراوانی همراهی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دلیل اصلی این اتهام به پیامبر بیان شد. مسلم است که منافقان و بیمار دلان، به دلیل توجه زیاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کینهٔ این وجود مقدس را در دل می‌پروراندند؛ ولی به نظر نمی‌رسد که فقط گوش دادن به سخن یک شخص راه ورود این اتهام به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از طرف مخالفان هموار کرده باشد. اتهام منافقان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشان می‌دهد که این خصوصیت بارز ایشان در جامعه استمرار داشته است و در مقابل همه‌کس چنین بوده‌اند. بنابراین، این روایت در مقام معرفی یکی از کسانی بوده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با جان و دل، شنوای سخنان و دیدگاه‌های او بوده‌اند، نه اینکه در پی آن باشد که مفهوم آیه را به یک شخص محدود سازد. باتوجه به آنچه دربارهٔ خصلت مطرح شده دربارهٔ پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آیهٔ ۶۱ سورهٔ مبارکهٔ توبه گفته شد، می‌توان گفت:

۱. باتوجه به معنای لغوی «اذن» که سراپا گوش بودن است، مشخص می‌شود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سخنان همهٔ افراد جامعه از هر قشر و گروهی با کمال توجه گوش می‌کردند؛ به گونه‌ای که فرد یقین می‌کرد، حضرت نظر او را عملی می‌سازند. به این نحو گوش کردن گوش کردن فعال می‌گویند. بنابراین، به شنیدن صرف، سراپا گوش بودن گفته نمی‌شود.

گاهی ما با جان و دل به حرف‌های طرف مقابلمان گوش می‌دهیم، اما کار خاصی انجام نمی‌دهیم که او متوجه گوش کردن ما شود. در واقع، هیچ تغییری در چهره و اعضا ما به وجود نمی‌آید که طرف مقابل بفهمد ما صحبت‌های او را گوش و درک کرده و به آن توجه می‌کنیم. در این نوع گوش کردن با اینکه واقعاً گوش می‌دهیم، اما به طرف مقابلمان حس خوبی منتقل نمی‌کنیم. گاهی نیز فقط به دنبال فرصتی



هستیم که حرف‌های خودمان را بزنیم و به همین دلیل اصلاً به گفته‌های طرف مقابل گوش نداده و همواره به دنبال فرصتی برای قطع حرف‌های وی هستیم. به این نوع گوش کردن تقریباً بی‌فایده، گوش کردن منفعل می‌گویند که در مقابل گوش کردن فعال است. در گوش کردن فعال، شنونده علاوه بر اینکه دل و جان‌ش در خدمت گوش‌دادن است، طوری رفتار می‌کند که گوینده متوجه توجه او به سخنانش می‌شود؛ به عنوان مثال، گاهی سرش را تکان می‌دهد یا در چهره‌اش آثار تعجب یا تأسف هویدا می‌شود و به قول معروف «مستمع صاحب‌سخن را بر سر ذوق آورد.»

۲. توجه ایشان به سخنان امت خویش به حدی بود که اتهام ساده‌لوحی به ایشان زده می‌شد. در فعل مضارع، «يَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ» استمرار وجود دارد و باینکه پیامبر ﷺ همواره گوش‌شنوا برای مردم بودند، از موضع به حق خود نیز کوتاه نمی‌آمدند.

۳. پیامبر ﷺ گاهی به دلیل مصالحی نسبت به برخی شنیده‌ها تغافل می‌کردند: «أَدْنُ خَيْرٌ لَّكُمْ».

۴. بسیاری از مواقع در برابر گفته‌هایی که با سعه صدر می‌شنیدند، سکوت کرده و به سرعت اعلام موضع نمی‌کردند؛ به همین دلیل، تنها به «اذن» معروف شده بودند.

۵. گوش‌فرادادن ایشان نه از روی ساده‌لوحی و نه از روی فریب و تظاهر بود؛ بلکه ایشان در پی خیرخواهی برای افراد و جامعه بودند: «أَدْنُ خَيْرٌ لَّكُمْ» و چنان نبود که در مرحله عمل تمامی سخنان شنیده‌شده را شایسته دخالت در تصمیم‌گیری‌ها بدانند؛ بلکه در این زمان، با سنجیدن شنیده‌ها تصمیمی به نفع افراد و جامعه می‌گرفتند.

۶. پیامبر ﷺ با شنیدن و حمل بر صحت‌کردن سخنان اطرافیان، راه را برای عذرخواهی هموار می‌کردند تا جایی که حتی برخی به فکر سوءاستفاده از این



خُلِقَ عَظِيمٌ بِبِامْبِرٍ ﷺ مِي افْتَادَنَد.

۷. باوجود ذکاوت و علم غیبی که خداوند به ایشان ارزانی کرده بود، پرده‌داری نکرده و سخن اطرافیان را حمل بر صحت می‌کردند (نک: قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۹۲-۹۳ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۶-۱۸).

## ۲. آثار الگوگیری از پیامبر ﷺ در هنر شنیدن

وقتی با تصریح قرآن کریم به خصوصیت شنوا و عذرپذیربودن رسول اکرم ﷺ پی بردیم، براساس الگوگیری از ایشان، باید تلاش کنیم این صفت را در خود و خانواده و سپس در آحاد جامعه نهادینه کنیم؛ چراکه به حکم قرآن کریم ایشان بهترین اسوه برای بشر در همه زمان‌ها هستند:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾؛ (قطعاً برای امیدواران به خدا و روز بازپسین و کسانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند در [اقتدا به] رسول خدا سرمشق نیکوست) ﴿احزاب، ۲۱﴾.

از آنجایی که پیامبر ﷺ رهبری جامعه اسلامی را برعهده داشتند، اقتدای رهبران و مدیران جامعه به ایشان در شیوه مدیریت ضروری است. بی‌شک، به‌کارگیری شگردهای مدیریتی شخصیتی چون نبی اکرم ﷺ در پیشبرد جامعه نقش بسزایی خواهد داشت. همچنین، «آموختن مهارت‌های شنیدن، هنری است که باید در گروه هنرهای ذوقی و زیبایی‌شناسانه قرار گیرد» (کریمی، ۱۳۷۸، ص ۷).

### ۱.۲. گوش شنوا داشتن و تصمیم‌گیری بهتر

همه ما در مراحل گوناگون زندگی، همواره درحال تصمیم‌گیری‌های متعددی هستیم که در پیشرفت و ارتقای ما در زندگی بسیار مؤثر است. تصمیم‌گیری صحیح مرهون داشتن اطلاعات صحیح است. اگر انسان گوش‌شنوا برای سخنان دیگران داشته باشد، اطلاعات به‌نحو درست و کامل به او منتقل می‌شود و در نتیجه می‌تواند



تصمیم‌های درست و بجا بگیرد. هر قدر موقعیت اجتماعی انسان، مهم‌تر و حساس‌تر باشد، آثار تصمیم‌گیری‌های او در جامعه بیشتر و سرنوشت‌سازتر خواهد بود. برای هر مدیری داشتن اطلاعات کامل و همه‌جانبه که بخش زیادی از آن به وسیله شنیدن بادقت حاصل می‌شود، ضروری است؛ چراکه آثار مثبت فراوانی بر تصمیم‌گیری‌های او خواهد گذاشت و او می‌تواند منابع انسانی و مالی را به نحو شایسته‌تری به کار گیرد.

#### ۲.۲. گوش کردن و توانایی ایده‌پردازی

وقتی به سخنان طرف مقابل با جان و دل گوش می‌کنیم، با دریافت دیدگاه‌های او خلاقیت ما نیز فعال شده و در این حالت ممکن است مطالب و ایده‌هایی به ذهنمان برسد که با تفکر و دقت و مطالعه صرف، به این نتایج نمی‌رسیدیم.

#### ۳.۲. گوش کردن و ایجاد وفاداری

آنچه برای هر پیامبری در ایفای نقش پیام‌رسانی به نحو احسن، بسیار مهم است، جذب و حفظ افراد در کنار خویش است. شنیدن مؤثر و فعال، یکی از عواملی است که گوینده سخن را به طرف شنونده جذب و در کنار او نگه می‌دارد. برای تبلیغ دین در جامعه و حتی در مرحله پایین‌تر، در برقراری رابطه با خانواده و فرزندان، خوب شنیدن سخنان طرف مقابل، عامل مؤثری در جذب و پایداری رابطه است و همچنین یکی از عوامل بسیار مهم موفقیت در کار تبلیغ و تربیت است. بنابراین، هنگامی که به سخنان اطرافیان خود گوش می‌دهیم، باید با تأیید گفته‌های آنان نشان دهیم که به آنچه می‌گویند، کاملاً توجه و به شنیدن ادامه صحبت‌هایشان تمایل داریم. در این صورت، آنان را به صحبت بیشتر ترغیب کرده و به اطلاعات بیشتری دست می‌یابیم. بنابراین، مهارت خوب گوش کردن، اطرافیان را به طرف ما جذب می‌کند.

#### ۴.۲. گوش کردن و رفع نیاز طرف مقابل

بسیاری از مردم دل‌های آکنده از غم و خاطره‌های تلخ و مشکلات و نابسامانی‌هایی



دارند که آنان را در فشار روحی قرار می‌دهد. آن‌ها در پی دو گوش شنوا هستند تا درد دل کنند و با بازگویی مشکلاتشان درون خویش را تخلیه کنند. آن‌که عطوفت نشان می‌دهد و به شکوه‌های دردمندی گوش می‌سپارد و خود را به شنیدن سخنان او علاقه‌مند نشان می‌دهد، با او به نوعی همدردی کرده است. این روحیه خوب و بزرگووارانه ستودنی است. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده‌اند: «از بزرگواری و آقایی است که انسان برای گوش سپردن به شکوه و ناله دردمندی، تحمل و صبر داشته باشد.» «سی نیل استریت می‌گوید، هرکسی به فردی نیاز دارد که احساس کند واقعاً به حرف‌هایش گوش می‌دهد. وقتی شما آن شنونده باشید، به فرد کمک کرده‌اید» (خلبانی، ۱۳۹۵، ص ۲۵).

## ۵.۲. گوش کردن و رفع تنش

این خصوصیت در پیامبر عظیم الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باعث می‌شد که حتی مخالفان آرام گیرند و دست‌کم در مرحله ابتدایی، اقدام به عملی برای برانگیختن افکار عمومی نکنند. وقتی کسی می‌داند که نظراً و هرچند مخالف نظر صاحب‌منصبان باشد، با توجه کامل شنیده می‌شود، کمتر به فکرایجاد تنش در جامعه می‌افتد و فقط سعی می‌کند انتقاد خود را به اطلاع آنان برساند. از طرف دیگر، شاید این‌گونه سکوت کردن و گوش کردن، بهترین شیوه خنثی‌سازی توطئه توطئه‌گرانی باشد که می‌خواهند از سخنان دیگران سوژه بسازند. به قول صائب تبریزی:

نیست درمان مردم کج بحث را جز خامشی

ماهی لب‌بسته خون در دل کند قلاب را

این راهکار در خانواده و اطرافیان نیز همین تأثیر را دارد. با شنیدن دیدگاه اطرافیان و فرزندانمان می‌توانیم جامعه و خانواده‌ای آرام و اهل گفت‌وگو داشته باشیم.

## ۶.۲. گوش کردن نیمی از درمان

وقتی بیماری به مشاور و روان‌پزشک مراجعه می‌کند، گاه صرف شنیده‌شدن



سخنانش موجب شفا و تسلی او می‌شود. «مهارت شنیدن در حرفه مشاوره کاربرد فراوانی دارد، تا آنجا که عده‌ای از متخصصان براین باورند که نیمی از درمان در پاره‌ای از موارد، تمامی فرایند درمان در مهارت فرایند درمان است.» (کریمی، ۱۳۷۸، ص ۷) بنابراین، باید گفت، پیامبر با گوش کردن به سخنان افراد، به نحوی به درمان آن‌ها می‌پرداختند. بنابراین، ما نیز اگر روان‌شناس نیستیم، می‌توانیم با گوش کردن دقیق به صحبت‌های اطرافیان و همسر و فرزندانمان به درمان هیجان‌های سرکوب‌شده آن‌ها در جامعه بپردازیم.

## ۷.۲. پذیرفتن عذر دیگران و آرامش درونی

در روایات بیان شده دیدم که پیامبر ﷺ در راستای همین خصوصیت گوش فرادادن به سخنان افراد، عذرخواهی آنان را می‌پذیرفتند و سخن آن‌ها را حمل بر صحت می‌کردند. نداشتن روحیه گذشت، موجب تسریع در انتقام می‌شود که از آفت‌های بزرگ در زندگی خانوادگی و اجتماعی است. همسرانی که از لغزش یکدیگر گذشت نکرده و از عیب‌های هم چشم‌پوشی نمی‌کنند، صفا و صمیمیت کانون گرم خانواده را فدای این صفت ناپسند خویش می‌سازند. درغررالحکم آمده است: «أَقْبَلُ أَعْدَارَ النَّاسِ تَسْتَمْتِعُ بِإِخَائِهِمْ وَ الْقَهْمُ بِالْبِشْرِ تَمِثُ أَضْعَاءَهُمْ»؛ (عذرخواهی‌های مردم را بپذیر تا از برادری آنان بهره‌مند شوی و با روی گشاده دیدارشان کن تا کینه‌هایشان بمیرد) (تمیمی، ۱۳۶۶، ح ۱۰۲۴۲).

همچنین، در روایتی عذرپذیری را نشانه عقل، بلکه کمال عقل معرفی می‌کنند: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَعْدَرُهُمْ لِلنَّاسِ»؛ (خردمندترین مردم، عذرپذیرترین آن‌ها از مردم است) (همان، ح ۳۸۷). در کلام امام سجاد علیه السلام نیز تصریح شده است که حتی اگر به دروغ گوبودن شخص آگاهی، عذر او را بپذیر:

«لا یعتذر لیک أحد إلا قبلت عذره وإن علمت أنه کاذب»؛ (هیچ‌کس از تو



عذرخواهی نمی‌کند، مگر اینکه عذرش را بپذیری؛ گرچه بدانی که دروغ می‌گویی (مسعودی، ۱۳۷۹، ص ۲۶).

گفتنی است، نپذیرفتن عذر دیگران ما را از شفاعت رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محروم می‌کند: «يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُتَّصِلٍ صَادِقًا كَانَ أَوْ كاذِبًا، لَمْ يَنْلُ شَفَاعَتِي»؛ (هرکس پوزش پوزش نپذیرد، عذرخواهنده را مستقیم گویا حتی دروغ‌گور نپذیرد، به شفاعت من دست نیابد) (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۴، ص ۴۷).

متأسفانه این ادب اسلامی که اهمیت فراوانی در تداوم حیاتی پُربار و زیبا آرامش بخش دارد، در هیاهوی روزمرگی به فراموشی سپرده شده است. همچنین، برخی از ما از کاربرد آن غافل شده‌ایم و آرامش خود را در درجه اول و آرامش خانواده و جامعه را به تبع آن با بحث و جنجال بیهوده از بین می‌بریم و عمرمان را هدر می‌دهیم.

## ۸.۲. پذیرش عذر دیگران و حفظ کرامت انسان‌ها

در فرهنگ اسلامی کرامت انسانی در درجه بالایی از اهمیت قرار دارد. خداوند متعال و همچنین ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام به حفظ کرامت انسانی خویش در برابر دیگران و همچنین ارزش نهادن به کرامت نفس دیگران بسیار سفارش کرده‌اند. خداوند متعال در سوره مبارکه اسراء می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾؛ (ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و به آن‌ها از خوراکی‌های پاکیزه روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خویش برتری دادیم) (اسراء، ۷۰).

احادیث درباره کرامت نفس بسیار است که بیان تمامی آن‌ها در این گفتار نمی‌گنجد؛ بنابراین فقط به ذکر یک روایت معروف از امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام بسنده می‌کنیم: «من هانت عليه نفسه فلا تأمن شره»؛ (کسی که نزد خودش احساس شخصیت نکند، از شر او ایمن مباش) (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۸۲).





حال، ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر با بی‌احترامی به انسانی او را در جامعه سرشکسته و بی‌شخصیت کردیم، آیا او آرامش و امنیت افراد جامعه را مختل می‌سازد؟ در پاسخ باید گفت، اگر فردی به دلیل اشتباهی که مرتکب شده است، از ما عذرخواهی کند، ولی ما عذر او را نپذیریم و او را از خود برانیم، شخصیت او را نزد خودش و دیگران از بین برده‌ایم. در نتیجه او در جامعه به فردی تبدیل می‌شود که کرامت انسانی‌اش را بر باد رفته می‌بیند و دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد. به همین دلیل، چنین فردی ممکن است برای خالی شدن از عقدهٔ حقارت، اعمالی انجام دهد که آرامش و امنیت جامعه را برهم زند.

### نتیجه

باتوجه به آنچه گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که صفت سرتاپا گوش بودن برای پیامبر رحمت ﷺ نه تنها ناپسند نبوده، بلکه لازمهٔ حکومت و رسالت ایشان نیز بوده است. ما نیز به عنوان مسلمان وظیفه داریم که این صفت را تا حد امکان در خود نهادینه سازیم؛ چراکه این خصلت هم در سلامت و موفقیت فردی مان مؤثر است و هم وقتی مسئولیت‌های خرد و کلان را در جامعه به عهده می‌گیریم، می‌توانیم مدیریتی خوب، همراه با تصمیم‌گیری‌های صحیح و پشتوانهٔ علمی داشته باشیم. بی‌شک، به‌کارگیری این خصوصیت رفتاری در کنار الگوگیری از دیگر صفات پیامبر ﷺ و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام فضایل اخلاقی را در افراد نهادینه می‌کند. همچنین، جامعه را به سرمنزل مقصود می‌رساند و باعث می‌شود آنان مدینهٔ فاضله‌ای بسازند که شایستهٔ قدم‌های مبارک جان‌جانان و امید‌مظلومان عالم، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف شود. مقالهٔ حاضرگامی است مقدماتی برای انجام پژوهش‌های میدانی دیگر که در آن‌ها باید میزان تأثیر هنر شنوایان بر شخصیت انسان‌ها و موفقیت و محبوبیت چنین افرادی بین اعضای خانواده و دوستان و جامعه ارزیابی شود. امید است پژوهشگران



در این زمینه به نتایج درخور عرضه در مجمع علمی جهان دست یابند و شناساننده  
اسلام ناب محمدی و در رأس آن، شخصیت والای پیام آور این دین مبین باشند.



## منابع

۱. قرآن کریم؛ ترجمه آیتی.
۲. اندلسی، ابن عطیه؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲.
۳. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶.
۴. بحرانی اصفهانی، عبدالله؛ عوالم العلوم و المعارف؛ قم: مؤسسه امام مهدی، بی تا.
۵. قیمی، عبدالواحد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱، قم: اسراء، ۱۳۹۳.
۷. حسینی شیرازی، سید محمد؛ تقریب القرآن الی الاذهان؛ ج ۱، بیروت: دار العلوم، ۱۴۲۴.
۸. خطیب، عبدالکریم؛ التفسیر القرآنی للقرآن؛ بی جا: بی نا، بی تا.
۹. خلبانی، سعید؛ مهارت های مدیریت ارتباطات و گوش دادن مؤثر؛ تهران: مدیریت و علوم انسانی در ایران، ۱۳۹۵.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ج ۱، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲.
۱۱. زنجشیری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج ۳، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷.
۱۲. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المنثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۱۳. شیبانی، محمد بن حسن؛ نهج البیان عن کشف المعانی القرآن؛ ج ۱، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳.
۱۴. شیرازی، سعدی؛ گلستان؛ ج ۴، تهران: بی نا، ۶۵۶.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۸. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه؛ نور الثقلین؛ ج ۴، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی؛ تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة، ۱۳۲۰.
۲۰. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۲۱. قرآتی، محسن؛ تفسیر نور؛ ج ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۲.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ ج ۴، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷.
۲۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ۱، تهران: سازمان چاپ



- و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۴. کاشانی، ملافتح الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران: بی نا، ۱۳۳۶.
۲۵. کریمی، عبدالعظیم؛ «تعلیم و تربیت رازورمز شنیدن و گوش فرادادن»؛ مجله رشد معلم، شماره ۱۴۳ (۱۳۷۸).
۲۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تهران: اسلامی، بی تا.
۲۷. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۸۴.
۲۸. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چ ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۰. ملاحویش آل غازی، عبدالقاهر؛ بیان المعانی؛ چ ۱، دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲.
۳۱. نراقی، ملا احمد؛ معراج السعادة؛ بی جا: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

